



فصلنامه علمی - پژوهشی اخلاق پژوهی

سال اول • شماره سوم • پاییز ۱۳۹۶

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 1, No. 3, Autumn 2017

وجودشناسی دلایل انگیزشی عمل

سید محسن اسلامی* | محمد سعیدی مهر**

چکیده

در مباحث جاری درباره دلایل عمل، یکی از سؤالات راجع به وجودشناسی دلایل است و این که دلایل چگونه چیزهایی هستند. اگر چه این بحث مستقیماً و صرفاً درباره عمل اخلاقی نیست، مبنای بعضی بحث‌های دیگری است و لوازم مهمی برای نظریه اخلاقی دارد. یکی از دیدگاه‌ها در این باره امر واقع‌گرایی (factualism) است. طبق این دیدگاه، دلایل عمل از مقوله امر واقع (fact) هستند. در مقابل، کسانی به روان‌شناسی‌گرایی قائل هستند که طبق آن دلایل عمل از مقوله امور روان‌شناختی‌اند. در این جا بعضی نقدها به امر واقع‌گرایی را معرفی و ارزیابی می‌کنیم. از نظر منتقدان، امر واقع‌گرایی به این دو لازمه ناپذیرفتنی متعهد است: (۱) تبیین ناظر به واقع نیست؛ (۲) دلایل نقش علی در عمل ندارند. در مقابل، از این پیشنهاد دفاع می‌کنیم که در نقدها به امر واقع‌گرایی، تفکیکی میان دلایل (انگیزشی و تبیینی) نادیده گرفته شده است. برای تقویت این پاسخ، توضیح می‌دهیم که تفکیک دلایل انگیزشی از دلایل تبیینی بنا به ملاحظاتی مستقل از نزاع وجودشناسی دلایل طرح می‌شود و از این رو، توسل امر واقع‌گرایی به تفکیک راهکاری موضعی (hoc ad) نیست. بدین ترتیب، هم از امر واقع‌گرایی در مقابل بعضی نقدها دفاع می‌کنیم و هم به اهمیت تفکیک دلایل انگیزشی از دلایل تبیینی توجه می‌دهیم.

کلیدواژه‌ها

دلایل عمل، دلایل هنجاری، وجودشناسی دلایل، فعل درست، امر واقع‌گرایی، عقلانیت.

* دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول) | sm.eslami@modares.ac.ir

** استاد گروه فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران | saeedi@modares.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۰۳ □ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲

۱. درآمد

نوشته حاضر درباره وجودشناسی دلایل و یکی از مواضع عمده در آن، یعنی «امرواق گرای»^۱ است. این بحث صرفاً درباره دلایل توجیه‌کننده عمل که در اخلاق برایمان مهم هستند و یا مستقیماً درباره عمل اخلاقی نیست. با این حال، می‌تواند لوازم مهمی در نظریه اخلاقی داشته باشد. با این وصف، بی آن که قصد بررسی لوازم این بحث در نظریه اخلاقی را داشته باشیم، ابتدا توضیح می‌دهیم که منظور از «دلایل عمل» چیست و دسته‌بندی دویبخشی از دلایل را معرفی می‌کنیم و پس از اشاره به مواضع عمده در باب وجودشناسی دلایل، سؤال اصلی مقاله را طرح کرده و برنامه مقاله را مشخص می‌کنیم.

۱.۱. دلایل و دسته‌بندی دویبخشی

ما همواره بر اساس دلایلی عمل می‌کنیم و با توسل به دلایل اعمال خود و دیگران را توضیح می‌دهیم، توجیه می‌کنیم، یا به نقد می‌کشیم. فراوان پیش می‌آید که پرسیم «چرا این کار را کرد؟»، «چرا این کار را کردی؟» یا «چرا این کار را کردم؟» یعنی دلایل فقط در سیاق سوق شخص طرح نمی‌شوند، بلکه هنگام تأمل و تصمیم یا هنگام گفت‌وگو با دیگران درباره اعمال خود یا آنها نیز با دلایل سر و کار داریم. بدین ترتیب، دلایل پاسخی هستند که در جواب این قبیل سؤالات می‌آیند. به علاوه، گاهی از این می‌پرسیم که «چرا این کار را نکنم؟» یا به کسی می‌گوییم «نباید این کار را می‌کردی» و او می‌پرسد چرا؟ در این موارد هم در پی دلایل هستیم. این مثال‌ها را در نظر بگیرید:

۱. چرا از کلاس بیرون رفتی؟ چون موبایلم زنگ زد.
۲. چرا به آشپزخانه رفتی؟ چون تشنه بودم.
۳. چرا نباید حیوانات را برای تقنن و سرگرمی کشت؟ چون قتل بد است.
۴. چرا باید به دوستم هدیه بدهم؟ چون با این کار خوشحال می‌شود.

در جمله (۱) زنگ زدن موبایل دلیل بیرون رفتن از کلاس معرفی شده است و در (۲) تشنگی دلیل رفتن به آشپزخانه. در این موارد، با ارائه دلیل در پی آن هستیم که بگوییم چه چیزی عمل را

1. factualism

تیین می‌کند یا چه چیز فاعل را به عمل برانگیخته است. این قبیل دلایل را دلیل تبیینی^۱ یا انگیزشی^۲ می‌نامند. به نظر می‌رسد این دلایل متفاوت از (۳) و (۴) هستند. در موارد اخیر موضوع صحبت این نیست که چرا آدم‌ها برای تقش حیوانات را می‌کشند یا چرا کسی به دوست خود هدیه می‌دهد، بلکه بنا به این دلایل نباید حیوانات را بکشیم (هر چند کسانی بکشند) و باید هدیه بدهیم (هر چند کسانی هدیه ندهند)؛ این دلایل را «دلیل هنجاری»^۳ می‌نامند.^۴

برای مثال، پدری را در نظر بگیرید که در خیابان پسر خود را کتک می‌زند. درباره کار پدر می‌توانیم دست‌کم دو سؤال پرسیم. نخست، چرا او پسرش را می‌زند؟ شاید دلیل کار او این باشد که پسر در مدرسه نمرات بدی گرفته است. این دلیل به ما کمک می‌کند عمل پدر را تبیین کنیم و بفهمیم چرا چنین می‌کند، اما پذیرش این موارد به عنوان دلیل باعث نمی‌شود عمل او را خوب لحاظ کنیم یا فکر کنیم عمل او بنا به دلایل هنجاری بوده است، بلکه احتمالاً فکر می‌کنیم کار پدر نادرست است و نباید چنین کند؛ زیرا ایراد آسیب جسمی و تحقیر کودک اشتباه است یا پدر الان عصبانی است و اگر خوب فکر کند تمایلی به کتک زدن فرزندش ندارد. در این جا مهم این است که این دو سؤال و پاسخ به آنها را تفکیک کنیم، اما مهم نیست که نظرمان درباره پاسخ، چه باشد. بدین ترتیب، این که فارغ از اینکه عمل پدر را تأیید کنیم یا نه، می‌توانیم بپذیریم که هنگام سخن از دلایل گاه منظورمان دلایل دسته نخست (تبیینی یا انگیزشی) است و گاه دلایل دسته دوم (هنجاری).
عموماً چنین تفکیکی در مباحث دلیل تصدیق شده است. برای مثال، دنسی به این شکل دو دسته دلیل را معرفی می‌کند:

دلایل انگیزشی بناس است آن دلایلی باشند که به واقع در نحوه‌ای که عمل انجام شده است تأثیر گذاشته‌اند؛ فرد در پرتو این دلایل انتخاب کرده که آن‌طور عمل کند. دلایل هنجاری آن دلایلی هستند که می‌کوشیم در تأیید عمل به آنها ارجاع دهیم، چون آنها دلایلی اند که باید نشان دهند عمل معقول^۵ یا درست یا چیزی از این قبیل بوده است (dancy, 2000: 2).^۶

1. explanatory
2. motivating
3. normative

۴. گاهی برای اشاره به همین دسته‌بندی دوگانه از عناوین دیگری استفاده شده است.

5. sensible

۶. برای نمونه‌های دیگری از بیان همین تفکیک، نک: Scanlon, 1998: 56; Parfit & Broome, 1997: 99.

۲.۱. وجودشناسی دلایل

تا اینجا دیدیم که وقتی از دلایل عمل حرف می‌زنیم، گاه به دلایل هنجاری نظر داریم و گاه به دلایل انگیزشی یا تبیینی. به واقع، وقتی از دلایل حرف می‌زنیم از چگونه چیزهایی حرف می‌زنیم؟ به عبارت دیگر، دلایل چگونه موجوداتی هستند؟ در بحث از وجودشناسی دلیل، می‌کوشیم به این قبیل سؤالات پاسخ دهیم.

در نگاه نخست، به نظر می‌رسد گاه آنچه به عنوان دلیل ارائه می‌کنیم به امری روان‌شناختی اشاره دارد. برای مثال، در جمله (۲) تشنگی یا میل به نوشیدن دلیل معرفی شده است، یعنی در چنین مواردی دلیل امری روان‌شناختی است. شاید کسی بگوید این حالت را گسترش دهد و موارد دیگر را هم به نحوی مشابه بفهمد. بدین ترتیب، شاید در جمله (۱) هم دلیل امری روان‌شناختی است؛ زیرا دلیل این است که او فهمیده که موبایلش زنگ می‌خورد و خواسته به آن تماس پاسخ دهد.

در مقابل، کسانی معتقدند اصولاً (یا معمولاً) دلایل به آنچه در ذهن فرد می‌گذرد، ربطی ندارد. برای مثال، وقتی در جمله (۳) درباره دلایل کشتن یا نکشتن حیوانات فکر می‌کنیم، در پی آن نیستیم که بدانیم مردم چه نظر یا میلی دارند، بلکه گویی می‌خواهیم درباره واقعیات فکر کنیم. بدین ترتیب، دلایل امر واقعی هستند که لزوماً با وضع روان‌شناختی افراد ارتباطی ندارند. بعضی از کسانی که به چنین دیدگاهی قائل‌اند، می‌کوشند این تلقی را به همه موارد گسترش بدهند. شاید هم کسی از این مثال‌ها چنین برداشت کند که دلایل به مقولات وجودشناختی متفاوتی تعلق دارند و وقتی راجع به دلایل تبیینی یا انگیزشی فکر می‌کنیم، نظرم‌ان به امور روان‌شناختی است و در مقابل، وقتی درباره دلایل هنجاری فکر می‌کنیم، منظورمان امور واقع است.

بدین ترتیب، مواضع اصلی در وجودشناسی دلایل، به عبارتی، سه دیدگاه‌اند: (۱) روان‌شناسی‌گرایی که دلایل را اموری روان‌شناختی می‌داند؛ (۲) ناروان‌شناسی‌گرایی که همه دلایل را غیر روان‌شناختی می‌داند؛ و (۳) دیدگاه جافتاده و اولیه که دلایل تبیینی یا انگیزشی را روان‌شناختی و دلایل هنجاری را غیر روان‌شناختی می‌داند (see Mitova, 2016). هر یک از این مواضع روایت‌های مختلف و ضعف و قوت‌های خود را دارند. هدف ما در اینجا دفاع یا رد هیچ یک از این نظریه‌ها نیست، بلکه می‌کوشیم نکاتی را درباره امر واقع‌گرایی، به عنوان نمونه‌ای مهم از نظریه‌های ناروان‌شناسی‌گرا، بررسی کنیم. طبق این نظریه، دلایل امر واقع هستند.

پیش از ادامه بحث، اشاره به دو نکته لازم است. نخست این که ادعای امرِ واقع‌گرایی درباره دلایل به طور کلی است، نه این نوع یا آن نوع دلیل. با این حال، این که دلایل هنجاری از مقوله امرِ واقع باشند در نظر بسیاری پذیرفتنی می‌آید و از همین رو، امرِ واقع‌گرایی در این بخش از ادعای خود با نظریه جافتاده (که دلایل را دارای وجودشناسی مختلف می‌داند) همداستان است. این است که عمده تلاش امرِ واقع‌گرایی دفاع از ادعای خود درباره دلایلی است که بنا به آنها عمل می‌کنیم.

دوم، بی آن که قصد ورود به بحث‌های روش‌شناختی را داشته باشیم، به نکته‌ای اشاره می‌کنیم که در طول مقاله به چشم می‌آید. بخشی از بحث به واسطه مثال‌ها و نحوه توصیف آنها پیش می‌رود. حال، گاهی با مثال‌هایی مواجه هستیم که به نظر می‌رسد هم روان‌شناسی گرا و هم امرِ واقع‌گرا می‌توانند آنها را توضیح دهند، یا گاهی به توصیف امرِ واقع‌گرایی از مثالی اشاره می‌کنیم و به حالت‌های ممکن دیگر توجه نداریم. در این مواقع، چنین چیزی مد نظر است: اگر شواهد خوبی به سود نظریه‌ای داشته باشیم، آنگاه برای آن که توصیف یکپارچه و واحدی از همه موارد به دست دهیم، می‌توانیم بعضی موارد را طوری بازتعبیر کنیم که مطلوب نظریه باشد. از این رو، چنان که خواهیم دید، امرِ واقع‌گرایی می‌تواند بپذیرد که در بیان عرفی و معمول گاهی به امور روان‌شناختی به عنوان دلیل اشاره می‌کنیم، اما این به سبب آن است که بیان ما همیشه دقیق نیست و بر همین اساس، مادام که امرِ واقع‌گرایی بتواند از آن موارد بازتعبیر مناسبی عرضه کند، با مشکل مواجه نیست.

با این اوصاف، طرح مقاله از این قرار است: در بخش ۲ با امرِ واقع‌گرایی بیشتر آشنا می‌شویم و توضیح می‌دهیم جذابیت‌های آن چیست و چه نقدهای مهمی متوجه آن است. در این کار عمدتاً نظرم‌مان به روایت دنسی (۲۰۰۰) و تا حدی آلوارز (۲۰۱۰) است. در بخش ۳ پیشنهاد می‌کنیم که در مواجهه با این نقدها، امرِ واقع‌گرایی می‌تواند از تفکیکی میان دلایل انگیزشی و تبیینی بهره بگیرد. در بخش ۴ نکات بیشتری درباره تفکیک پیش‌گفته طرح می‌کنیم و توضیح می‌دهیم که چه انگیزه‌های مستقلی برای تفکیک دلایل انگیزشی و تبیینی در میان است. در بخش ۵ به چالشی دیگر برای امرِ واقع‌گرایی اشاره می‌کنیم و در نهایت، در جمع‌بندی، مدعیات اصلی مرور می‌شوند.

۲. ملاحظاتی له و علیه امرِ واقع‌گرایی درباره دلایل

بنا بر امرِ واقع‌گرایی، وقتی از دلایل حرف می‌زنیم، موضوع صحبت‌مان امور واقع هستند، نه



حالات روان‌شناختی و وقتی بنا به دلیلی عمل می‌کنیم، دلیل عمل حالات روان‌شناختی ما نیست، بلکه امرواقع است. برای مثال، کسی به نیازمندی کمک می‌کند. طبق روان‌شناسی گرایي و همچنین دیدگاه جافتاده، حالتی روان‌شناختی همان دلیلی است که فرد بنا بر آن عمل کرده است، مثل باور او که کمک کردن خوب است یا میل او به این که به دیگران کمک کند. در مقابل، قائلان به امرواقع‌گرایی معتقدند که دلیلی که فرد بنا بر آن عمل می‌کند امری از این دست است که کسی به کمک نیاز دارد یا کمک به نیازمند خوب است. چنان‌که معلوم است، در این بیان حالات روان‌شناختی (از قبیل باور) نقشی در دلیل عمل فرد ایفا نمی‌کنند.

در امرواقع‌گرایی این نکته نیز مهم است که وجودشناسی دلایل یکسان است؛ به این معنا که حکم درباره وجودشناسی دلایل فارغ از این است که دلیل مورد بحث هنجاری باشد یا جز آن. در عین حال، از آنجا که ادعای امرواقع‌گرایی درباره دلایل هنجاری - یعنی آن دلایلی که عمل را تأیید می‌کنند یا به واسطه آنها عمل درست یا نادرست می‌شود - کمتر مناقشه‌برانگیز است (و حتی بخشی از نظریه جافتاده است)، بعضی از استدلال‌ها به سود این موضع بنای خود را بر ارتباط وثیق میان دلایل می‌گذارند و از این طریق درباره دلایل انگیزشی حکم می‌کنند. بدین ترتیب، می‌توان گفت مسئله عمده در اینجا وجودشناسی دلایل انگیزشی است.

۱.۲. ملاحظاتی له امرواقع‌گرایی

امرواقع‌گرایان برای جذب نشان دادن دیدگاه خود به بعضی پدیده‌های آشنا در عرصه عمل و اخلاق اشاره می‌کنند.

الف) منظرِ فاعل

در نظر قائلان به امرواقع‌گرایی، اگر دلایلی را که فرد بر اساس آن عمل می‌کند از مقوله امور روان‌شناختی (مثل باور یا میل فرد) در نظر بگیریم، منظرِ فاعل نسبت به عمل و موقعیت را نادیده گرفته‌ایم. گاهی برای فهم دلیل عمل راهی جز این نداریم که از فاعل پرسیم که دلیل عملش چیست (3-4). (Anscombe, 1957: § 3-4). فاعل، در پاسخ، معمولاً به ملاحظاتی راجع به چیزهای پیرامون خود اشاره می‌کند؛ نه به حالات روان‌شناختی خود. توضیح آن‌که بنا به ایده‌ای دیرپا، فاعل کاری را می‌کند که در نظرش (از جهتی) خوب است (1). (see Tenenbaum, 2007: ch. 1). بدین ترتیب، به نظر

طبیعی است که فرد در توضیح کار خود به ملاحظات اشاره کند که خودش نیز آنها را ملاحظات خوبی می‌داند و افراد، به طور معمول، ملاحظات خوب را در میان حالات روان‌شناختی خودش جست‌وجو نمی‌کنند. برای مثال، اگر کسی به نیازمندی کمک می‌کند، احتمالاً بنا به ملاحظه «چون به کمک نیاز دارد» یا «چون کار خوبی است» یا ملاحظاتی از این سنخ عمل کرده است. حال آن که وقتی دلیل عمل فرد را در میان حالات روان‌شناختی او جست‌وجو می‌کنیم، گویی به این توجه نداریم که خودِ فاعل بنا به چه ملاحظاتی عمل می‌کند؛ این ادعای اخیر محدود به امروا‌ع‌گرایان نیست (see Scanlon, 1998: 56). شاهد آن که در نظر خیلی از فیلسوفان، دلایل هنجاری (یا ملاحظات خوبی که بنا به آنها عمل می‌کنیم) بناست سبب درستی عمل شوند؛ در حالی که شهوداً، صرف باورها یا امیال فرد باعث نمی‌شود عمل او درست شوند. کسی را تصور کنید که کودکی را کشته است، چون همیشه می‌خواست به بیند کشتن چه احساسی دارد. برای قضاوت درباره درستی یا نادرستی کار او سراغ باورها یا امیال او نمی‌رویم، بلکه فارغ از این موارد، نظرمان به امور واقع (مثل اینکه قتل بیگناهان بد است و غیره) است.



ب) عینیت

مرتبط به نکته آخر از قسمت قبل، بعضی نویسندگان نظر به نوعی دغدغه عینیت به امروا‌ع‌گرایی کشیده شده‌اند. این ناشی از تلقی این نویسندگان از نقش‌هایی است که دلایل ایفا می‌کنند. در نظر آنها، دلایل نه فقط ما را راهنمایی می‌کنند و اگر بر اساس آنها عمل کنیم عقلانی هستیم، بلکه درستی امور درست به واسطه آنهاست. به تعبیری، برای این که توضیح بدهیم، چرا عمل مورد نظر درست یا نادرست است، باید به دلایل هنجاری له و علیه آن عمل اشاره کنیم. بدین ترتیب، فعلی خاص نادرست است چون (مثلاً) دروغ است. در این توضیح، این که دروغ بودن فعل چیزی است که توضیح می‌دهد چرا آن فعل نادرست است. بدین ترتیب، دلایل باید نقش‌هایی را ایفا کنند و امور روان‌شناختی از عهده این امور بر نمی‌آیند. بنابراین، باید در میان امور ناروان‌شناختی گزینه مناسب را پیدا کنیم. در این میان هم امر واقع بهترین گزینه است. به این معنا، دلایل اموری در جهان هستند. دنسی (۲۰۰۰) به تفصیل به این می‌پردازد که اصولاً فقط امور واقع گزینه مناسبی برای دلیل بودن هستند و گزینه‌های دیگر توان ایفای نقش دلیل را ندارند. برای مثال، گزاره یکی از گزینه‌های بدیل است. دنسی دو فهم از گزاره‌ها (یعنی رده‌ای از جهان‌های ممکن و اشیای انتزاعی با ساختار شبیه به جملات) را به عنوان گزینه‌ای برای ایفای

نقش دلیل بررسی می‌کند و در نقد آن می‌نویسد:

... بعید است آن نوع چیزی که عملی را معقول^۱ یا درست می‌سازد، [گزاره به مثابه] رده‌ای از جهان‌ها باشد و به نظر می‌رسد وضع [گزاره به مثابه] شیئی انتزاعی با ساختاری که ساختار جملات را منعکس می‌کند هم هیچ بهتر نیست. فارغ از این که کدام یک از این دو فهم [از گزاره] را اتخاذ کنیم، می‌توان گفت گزاره بیش از حد تُتک^۲ یا بی‌بنیان^۳ است که قادر باشد عملی را نادرست کند. [...] دلایل عمل اموری هستند مثل رضایت شخصی خود، غم و غصه او، هوای بد دیروز، و اوضاع فعلی دلار (Dancy, 2000, 128).

طبق این تلقی، امور روان‌شناختی به مراتب گزینه بدتری هستند. عموماً صرف این‌که فاعل در موقعیتی چه فکر یا احساس می‌کند، نمی‌تواند دلیلی له یا علیه عمل باشد. چنان‌که گذشت، کسی که بی‌گناهی را شکنجه می‌کند و به قتل می‌رساند مرتکب جنایت شده است. احساس خوب از این کار یا باور به صحت این اقدام باعث نمی‌شود که کار او درست باشد.^۴



ج) نقش‌های هنجاری و انگیزشی دلیل

۷۶

انتظار این است که دیدگاه ما درباره دلایل با شهودهای اولیه یا داده‌های پیش‌ناظریه‌ای سازگار باشد. از جمله، به بیان دنسی، نظریه دلیل باید بتواند «قید هنجاری»^۵ و «قید تبیینی»^۶ را توضیح دهد. لازمه قید هنجاری آن است که «دلیل انگیزشی، که فرد در پرتوی آن عمل می‌کند، باید آن نوع

1. sensible

2. thin

3. unsubstantial

۴. شاید قائلان به دیدگاه استاندارد، اشکال کنند که دلایل نقش‌های دیگری نیز دارند و امور واقع، اگرچه عینیت مورد نظر را تأمین می‌کنند، از برآوردن نقش‌های دیگر ناتوان هستند. این اشکال جدی است و توجه به این نکته بحث‌های دیگری را به دنبال دارد. با این حال، نخست، در این مقاله به ارزیابی ادعای طرفین بحث درباره نقش دلایل نپرداخته‌ایم. در جای دیگر به دیدگاه دنسی درباره نقش‌های دلایل و نقد آن پرداخته‌ایم. دوم، اگر امر واقع‌گرا به تفکیک دلایل انگیزشی از دلایل تبیینی توجه کند، احتمالاً می‌کوشد سایر نقش‌های دلایل را به عهده دلایل تبیینی بگذارد، اما بسته به اینکه «نقش‌های دیگر» دلایل چه باشند، این مطلب نیازمند بررسی موردی است. بابت توجه به این اشکال از داوران فصلنامه اخلاق پژوهی ممنونیم.

5. normative constraint

6. explanatory constraint

چیزی باشد که می‌تواند در زمره دلایل به نفع انجام آن عمل قرار بگیرد؛ به این معنا، باید عمل بنا به دلیل خوب ممکن باشد» (Dancy, 2000, 103). از طرف دیگر، طبق قید تبیینی، «همه دلایل هنجاری باید از نوع مناسبی برای مشارکت در انگیزش باشند، چون اگر قرار است بتوانند به نحو درستی در تبیین عمل مشارکت کنند، باید از پس این کار بر آیند» (Dancy, 2000, 103).

وقتی این دو قید را در کنار هم بگذاریم، به این نتیجه می‌رسیم که دلایل هنجاری و دلایل انگیزشی از یک سنخ هستند و اصولاً وقتی بنا به دلیل هنجاری کاری را انجام می‌دهیم، امر واحدی هم دلیل هنجاری است و هم دلیل انگیزشی.^۱ به عبارت دیگر، همان‌طور که در تکه پایانی قید تبیینی خواندیم، نظریه دلیل باید این شهود را پاس بدارد که ممکن است فرد بنا به دلیلی عمل کند که دلیل هنجاری است. در واقع، این ایده‌ای است که در میان فیلسوفان محبوب بوده است: مسئله فقط این نیست که عمل درست باشد، بلکه فاعل نیز باید فعل را به دلایل خوبی انجام داده باشد (see Aristotle, 2004: 5011b Kant, [1785] 2002: AK4: 398). در این صورت، هستی‌شناسی دلیل باید اجازه دهد که بشود طبق دلیل هنجاری عمل کرد (قید تبیینی) و دلیل انگیزشی بتواند دلیل خوب باشد (قید هنجاری) (see Alvarez, 2010: ch. 1-2).

در نظر قائلان به امر واقع‌گرایی، دیگر نظریه‌ها از برآوردن این شروط ناتوان هستند. به ویژه، نظریه‌هایی هدف نقد هستند که امور روان‌شناختی را به عنوان دلیل عمل پیش می‌نهند. چرا پنجره را باز کرد؟ چون فکر می‌کرد هوای داخل اتاق گرم است. مشکل اینجاست که این قبیل دلایل انگیزشی از برآوردن قید هنجاری ناتوان هستند؛ یعنی، امور روان‌شناختی آن نوع اموری نیستند که بتوانند در زمره دلایل هنجاری باشند. از همین‌رو، ادعای دنسی این است که اگر این نظریه‌ها درست باشند، هیچ‌گاه دلیل انگیزشی فرد نمی‌تواند دلیل هنجاری باشد و بنابراین، ممکن نیست فرد بنا به دلیل خوبی عمل کند.

۱. شاید اشکال شود که این گام مصادره به مطلوب است و منتقدان امر واقع‌گرایی ملزم به پذیرش این دو قید نیستند. در پاسخ، باید گفت که نخست، بعضی منتقدان امر واقع‌گرایی نیز این دو قید را پذیرفته‌اند (see Mitova, 2016). بدین ترتیب، به نظر می‌رسد شهودی که در پس این دو قید است مختص امر واقع‌گرایان نیست، اما دوم، مسئله نحوه فهم این دو قید است. در جای دیگر از این بحث شده است که می‌توان به نحو کلی این دو قید را فهمید، به نحوی که شهود نهفته در آن تأمین شود، بی‌آنکه لازمه مورد نظر امر واقع‌گرایان (یعنی یکی بودن دلیل انگیزشی و هنجاری) از آن نتیجه بشود (see Eslami, 2018). بابت توجه به این اشکال و نگرانی از داوران فصلنامه اخلاق پژوهی ممنونیم.



۲.۲. ملاحظات علی‌ه امرواق‌گرای

با این همه، امرواق‌گرای با چالش‌هایی مواجه است. در اینجا به دو مورد اشاره می‌کنیم.

الف) موارد خطا و مسئله تبیین

شاید جدی‌ترین چالش امرواق‌گرای موارد خطا باشد. در این موارد، امرواق‌گرا برای تعیین دلیل انگیزشی دچار مشکل است. برای مثال، فردی در حال فرار است. اگر از او پرسیم چرا فرار می‌کند، می‌گوید دزدی دنبال اوست. در این حالت، دلیل انگیزشی او برای فرار کردن این است که دزدی دنبال اوست. حال، بنا به امرواق‌گرای، دلیل انگیزشی امرواق‌گراست، اما فرض کنید که فرد اشتباه می‌کند و دزدی دنبال او نیست. چگونه ممکن است دلیل انگیزشی در این قبیل موارد امرواق‌گرا باشد؟

یکی از جلوه‌های این اشکال در لازمه‌ای است که برای بحث تبیین عمل دارد. ولی می‌توان از جمله کسانی است که به این اشکال پرداخته است (Mitova, 2016: 296). طبق ادعای امرواق‌گرای، دلایل انگیزشی امرواق‌گرا هستند. در عین حال، گاهی فاعل بر خطاست و امرواق‌گرای که فاعل در نظر دارد، موجود نیست. حال، نظر به این که با توسل به دلایل انگیزشی می‌توانیم عمل را تبیین کنیم، امرواق‌گرای به این ایده منتهی می‌شود که تبیین ناظر به واقع نیست؛ به این معنا که اگر صادق باشد که او در حال فرار است چون دزدی او را دنبال می‌کند، همچنان لازم نیست صادق باشد که دزدی او را دنبال می‌کند. در مقابل، اموری مانند «دانستن» ناظر به واقع هستند. اگر صادق باشد که من می‌دانم امروز جمعه است، آنگاه صادق است که امروز جمعه است.

ب) نقش علی دلیل

نقد دیگر به امرواق‌گرای راجع به روابط علی دلیل و عمل است. به نظر می‌رسد در امرواق‌گرای دلایل از حیث علی نقشی در عمل ندارند. به تعبیر میتوا، امرواق‌گرای ناگزیر از این تعهد است که «دلایل انگیزاننده علت [عمل] نیستند» (Mitova, 2016: 296). طبق این نقد،



اعمال از مقوله رویدادها هستند، یعنی اموری که اتفاق می‌افتند. بنابراین، باید راهی یافت تا آنها را از سایر رویدادها، از جمله صرف حرکت‌های بدن، متمایز کرد. طبق تصویری بسیار رایج، عمل آن رویدادی است که نسبت خاصی با فاعل دارد، یعنی بنا به دلیلی انجام شده‌اند، اما دیدگاه‌های مختلفی راجع به نسبت عمل و فاعل در کار است. طبق یکی از دیدگاه‌های پرتطرفدار، عمل آن رویدادی است که میل و باور فاعل به نحو درست علت آن واقع شده باشند (Davidson, 1963). بدین ترتیب، می‌توان توضیح داد که چرا حرکت دست فرد در خواب مصداق عمل نیست؛ زیرا در پس این رویداد (تکان خوردن دست) میل و باوری را نمی‌بینیم. در مقابل، برداشتن لیوان آب می‌تواند مصداق عمل باشد، به شرطی که در پس این رویداد (برداشتن لیوان آب) میل (خواستن آب برای رفع تشنگی) و باور (باور به اینکه لیوان آب پیش روی فرد است) مربوطی باشد و این‌ها به نحو درستی علت عمل شده باشند.

حال، در این تصویر، امر واقع‌گرایی با مشکل روبه‌رو است؛ زیرا طبق امر واقع‌گرایی دلایل از مقوله امر واقع هستند. از طرف دیگر، طبق تصویر بالا، دلایل باید بتوانند علت عمل باشند و علت امری زمانی و بین رویدادهاست. با این حال، رویداد و امر واقع از دو مقوله متمایز هستند و از این رو، امر واقع نمی‌تواند نقش رویداد را ایفا کند. در نظر بگیرید که یکی از تفاوت‌های رویداد و امر واقع این است که رویدادها زمان‌مند هستند و امور واقع بی‌زمان. برای مثال، رویداد محاکمه سقراط در آتن به زمانی خاص مربوط است، هر چند این امر واقع که سقراط در آن زمان در آتن محاکمه شده است، امروز هم برقرار است.^۱ این دو نقد قابل توجه به نظر می‌رسند و در ادامه، به بررسی راهی برای پاسخ به آنها می‌پردازیم.



۳. تفکیک دلایل تبیینی / انگیزشی

به نظر می‌رسد امر واقع‌گرا می‌تواند برای پاسخ به نقدهای پیش‌گفته به تفکیک میان دلایل انگیزشی و دلایل تبیینی متوسل شود.^۲ با این توضیح که در نقدهای بالا دو امر مختلف - یعنی «دلیل

۱. درباره نسبت رویداد و امر واقع، نک: Casati & Varzi, 2014: § 1-2.

۲. در نوشته دیگری (Eslami, 2018)، به نقدهای میتوا (Mitova, 2016) پرداخته و از تفکیک برای پاسخ به آن‌ها مدد گرفته شده است.

انگیزشی» و «دلیل تبیینی» - خلط شده‌اند. حال آن‌که اگر این دو دسته دلیل را تفکیک کنیم، آنگاه نقدها کارگر نیستند. در این بخش اجمالاً توضیح می‌دهیم که چگونه این تفکیک نقدهای فوق را از کار می‌اندازد و در بخش بعد به نکاتی درباره اصل تفکیک انگیزشی / تبیینی اشاره می‌کنیم.

امر واقع‌گرا می‌تواند برای پاسخ به نقدها از این مطلب شروع کند که دسته‌بندی دلایل در دو گروه «هنجاری» و «انگیزشی و تبیینی» مناسب نیست و چنین نیست که بشود گروهی از دلایل را در دسته هنجاری قرار دارد و بقیه را - هر چه باشند - در یک دسته گذاشت. از قضا، نقدهای فوق مبتنی بر همین تفکیک دوبخشی هستند. بنابراین، با کنار گذاشتن دسته‌بندی دوبخشی و اتخاذ دسته‌بندی سه‌بخشی (یعنی تقسیم دلایل به هنجاری، انگیزشی، و تبیینی)، نقدهای فوق از کار می‌افتند. حال، چرا باید به این دسته‌بندی سه‌بخشی تن داد؟ در بخش بعد توضیح بیشتری درباره این سؤال خواهد آمد. در اینجا همین قدر کافی است که نشان دهیم تفکیک سه‌بخشی بی‌وجه نیست. همان‌طور که ملاحظاتی نظریه‌پردازان را به سمت تفکیک دلایل هنجاری و «انگیزشی یا تبیینی» سوق داده است، می‌توانیم تفکیک مشابهی را میان دلایل انگیزشی و تبیینی طرح کنیم. برای مثال، به همان نحو که دلایل هنجاری و دلایل «انگیزشی یا تبیینی» پاسخ به سؤالات مختلفی هستند (Dancy, 2000; Alvarez, 2010)، می‌توان استدلال کرد که دلایل انگیزشی و دلایل تبیینی نیز به سؤالات مختلفی پاسخ می‌گویند و از این جهت باید میان آنها تمایز نهاد (Alvarez, 2017, § 3).

طبق این پیشنهاد، وقتی سؤال راجع به دلیل فاعل برای عملش است، منظور ملاحظاتی است که او مد نظر داشته است، اما وقتی می‌خواهیم بدانیم چه چیزی عمل را تبیین می‌کنند، پاسخ‌ها محدود به ملاحظات مد نظر فاعل نیستند. به سادگی می‌توان مواردی را دید که دلیلی به تبیین عمل کمک می‌کند، اما همچنان از سپهر انگیزش دور است و نمی‌توان آن را دلیلی دانست که فاعل بنا به آن عمل کرده است. برای مثال، عمل رستم در کشتن سهراب را در نظر بگیرید. شاید آن چه عمل رستم را تبیین می‌کند این باور اوست که سهراب دشمن است، اما احتمالاً آن چه در ذهن رستم می‌گذرد این نیست که «چون باور دارم سهراب دشمن است، با او می‌جنگم»، بلکه احتمالاً چیزی شبیه به این است که «چون سهراب دشمن است، با او می‌جنگم».^۱ می‌توانیم با نظر به این تفکیک، نقدهای پیش‌گفته را مرور کرده و قوت و انسجام آنها را بسنجیم.

۱. در بخش ۴، توضیح و مثال‌های بیشتری برای این تفکیک ذکر می‌شود.

۱.۳. موارد خطا

اعتراض بر این ایده استوار است که تبیین عمل به واسطه دلایل انگیزشی انجام می‌شود (Mitova, 2016: 297). از طرف دیگر، چنان‌که پیشتر اشاره شد، قائلان به امرِ واقع‌گرایی دلایل انگیزشی را از مقوله امرِ واقع می‌دانند. با این اوصاف، لازمه امرِ واقع‌گرایی این است که در موارد خطا امرِ واقع ناموجود مسئول تبیین عمل خواهد بود.

در مقابل، اگر دسته‌بندی سه‌بخشی از دلایل را مدّ نظر داشته باشیم، می‌توان انکار کرد که دلایل انگیزشی مسئول تبیین عمل هستند و با توجه به تفکیک، به واقع، تبیین عمل به عهده دلایل تبیینی است. بدین ترتیب، لازم نیست امرِ واقع‌گرایان به این متعهد شوند که در موارد خطا، دلیل انگیزشی (یعنی آنچه به اشتباه در نظر فاعل امرِ واقع است) عمل را تبیین می‌کند. در اینجا راه‌های مختلفی پیش روی امرِ واقع‌گرایی وجود دارد؛ یکی از راه‌ها انکار این مطلب است که دلایل انگیزشی تبیین می‌کنند. بنابر این، عجیب نیست که در موارد خطا نمی‌توانیم عمل را به واسطه دلیل انگیزشی (یعنی امرِ واقع ناموجود) تبیین کنیم؛ زیرا در هیچ موردی دلایل انگیزشی در پی تبیین عمل نیستند. در این صورت، امرِ واقع‌گرا می‌تواند چنین موضعی اتخاذ کند: همواره، اعم از موارد خطا و جز آن، دلایل انگیزشی امرِ واقع هستند، اما این که دلایل انگیزشی موجود نباشند، خللی در تبیین عمل ایجاد نمی‌کند؛ زیرا در هر حال، تبیین عمل به عهده دلایل انگیزشی نیست، بلکه برای تبیین عمل سراغ دلایل تبیینی می‌رویم. ضمن آن‌که تبیین عمل به واسطه امور روان‌شناختی مثل باور و میل فرد، ایرادی ندارد. ادعای امرِ واقع‌بودن دلایل محدود به دلایل هنجاری و انگیزشی است - یعنی ملاحظه‌ای که دو نقش را ایفا می‌کند - فاعل بنا به آن عمل می‌کند و موجب درستی عمل می‌شود. از نظر امرِ واقع‌گرا، با «دو دلیل» مواجه نیستیم، بلکه دلیل واحدی «نقش»‌های مختلف می‌پذیرد.

راه دیگر توسل به نوعی نظریه فصلی است (see Alvarez, 2010: 37-38). در این صورت، تبیین عمل همواره به یک شکل نیست، بلکه گاهی با توسل به دلایل انگیزشی و گاهی با توسل به دلایل تبیینی است. دلایل انگیزشی قادر به تبیین عمل هستند، مگر در موارد خطا؛ زیرا در موارد خطا اصولاً عمل بنا به دلیل (انگیزشی) انجام نشده است. پس برای تبیین عمل در موارد خطا به دلایل تبیینی متوسل می‌شویم. در این موارد، دلیل تبیینی محقق شده است، مثل باور فرد مبنی بر اینکه دزدی به دنبال اوست یا این‌که فرد باور دارد که دزدی به دنبال اوست. بدین ترتیب، امرِ واقع‌گرایی از یک سو، ادعایش درباره وجودشناسی دلایل انگیزشی را حفظ کرده است و از دیگر سو، به این



لازمه متعهد نشده است که تبیین ناظر به واقع نیست.^۱

طبعاً بسط هر یک از این راه‌ها یا موارد مشابه مستلزم بیان جزئیات بیشتر و دفع نگرانی‌هاست. برای مثال، اگر امرواق‌گرا مدعی شود که دلایل انگیزشی هیچ‌گاه عمل را تبیین نمی‌کنند، آنگاه برای تکمیل این پاسخ باید توضیح دهد که چرا به نظر می‌رسد در موارد درست می‌توان با اشاره به دلیل انگیزشی عمل را تبیین کرد. به هر ترتیب، همین مقدار توضیح هم نشان می‌دهد که نه تنها تفکیک دلایل انگیزشی از دلایل تبیینی به بحث وجودشناسی دلایل مربوط است، بلکه راه‌هایی پیش روی امرواق‌گرایی باز می‌کند تا با نقدها مقابله کند.

۲.۳. بی‌خاصیتی علی دلایل انگیزشی

نقد دوم علیه امرواق‌گرایی این بود که شهوداً دلایل باید در عقبه علی عمل نقش ایفا کنند، حال آن‌که اگر دلایل امرواق باشند از ایفای این نقش ناتوان هستند. بنابراین، امرواق‌گرایی از توضیح این امر ناتوان است، اما نظر به نکاتی که در قسمت ۱.۳ گذشت، پاسخ امرواق‌گرایی به این اشکال قابل پیش‌بینی است. در واقع، جذابیت نقد مذکور به امرواق‌گرایی ناشی از این شهود است که دلایل عمل در تبیین علی آن نیز نقش ایفا می‌کنند و یا از طرف دیگر، گاهی آنچه به عنوان دلیل عمل ارائه می‌شود، در واقع، توضیحی علی درباره آن است، اما این همه ماجرا نیست. در مقابل، باید به این نیز توجه کنیم که گاهی هنگام بحث از دلایل عمل مشخصاً نظرمان معطوف به مواردی غیر از ریشه‌های علی عمل است و پاسخ‌هایی که صرفاً ناظر به عقبه علی عمل باشند، انتظارمان را برآورده نمی‌کنند (see Schroeder, 2007: 12-15).

۱. در اینجا هدف ما طرح رویکرد کلی پاسخ امرواق‌گرایان است. با این حال، برای تکمیل پاسخ باید جزئیات دیگری نیز طرح شود. برای مثال، یک راه این است که امرواق‌گرایی را محدود به دلایل انگیزشی و هنجاری بدانیم، نه درباره دلایل تبیینی. در این صورت، دیدگاه از جهتی شبیه به دیدگاه جافتاده و استاندارد است، اما تفاوت در اینجاست که دیدگاه استاندارد بر اساس دسته‌بندی دوبرخی از دلایل طرح شده است و جایی به دلایل انگیزشی (به نحو متمایز از دلایل تبیینی) اختصاص نداده است. ضمن آن‌که - چنان‌که گذشت - در وجودشناسی دلایل مسئله اصلی راجع به دلایل انگیزشی است؛ بدین ترتیب، امرواق‌گرایی در مدعای اصلی از دیدگاه خود دفاع کرده است، اما راه دیگر این است که حتی دلایل تبیینی را از مقوله امرواق بدانیم، اما این قید را بیفزاییم: دلایل تبیینی شامل امور واقعی راجع به حالات روان‌شناختی فرد هستند. بدین ترتیب، همچنان این موضع متفاوت است از دیدگاه روان‌شناسی گرایانی که دلیل را نه امرواقی درباره حالات روان‌شناختی، بلکه خود حالات روان‌شناختی می‌دانند. بدین ترتیب، بحث به مسائل عام‌تری درباره سرشت تبیین (و نسبت انواع تبیین، مانند تبیین علی و جز آن) کشیده می‌شود.

حال، با توجه به تفکیک، امرواقع‌گرا می‌تواند هر دو مطلب را توضیح دهد. شهود ما درباره نسبت علی دلایل با عمل راجع به دلایل تبیینی است و دلایل تبیینی می‌توانند شامل تبیین‌های علی عمل (برای مثال، با ارجاع به حالات ذهنی فرد) باشند. در عین حال، گاهی منظور از دلیل عمل آن اموری است که فاعل بنا به آنها عمل کرده است. این دلایل همان دلایل انگیزشی هستند که، طبق امرواقع‌گرایی، نسبتشان با عمل علی نیست. با این اوصاف، به نظر می‌رسد اگر تفکیک دلایل انگیزشی از دلایل تبیینی را بپذیریم، اوضاع به نفع امرواقع‌گرایی تغییر می‌کند، اما آیا وجهی دارد که این تفکیک را بپذیریم یا این تفکیک ساخته و پرداخته امرواقع‌گرایان است تا نقص‌های نظریه‌شان را بپوشانند؟

۴. دفاع از تفکیک دلایل انگیزشی از دلایل تبیینی

اشتباه است که گمان کنیم توسل قائلان امرواقع‌گرایی به تفکیک دلایل انگیزشی و تبیینی راهکاری موضعی است و این تفکیک صرفاً برای حل این مشکلات امرواقع‌گرایی طرح شده است. تفکیک این دو دسته دلیل بنا به ملاحظات کلی تری در عرصه عمل و اخلاق قابل طرح و دفاع است. طبعاً بیان دقیق تفکیک میان دلایل انگیزشی و تبیینی نیازمند کار بیشتری است و هدف نوشته حاضر چنین کاری نیست، اما برای رفع این نگرانی که تفکیک انگیزشی/تبیینی صرفاً راهکاری موضعی^۱ است، به اجمال به چند ملاحظه اشاره می‌کنیم. این ملاحظات ناظر به تأمل و تصمیم فاعل، منظر فاعل حین عمل و ملاحظات هنجاری راجع به عمل هستند.

۴.۱. تأمل

وقتی از دلیل عمل حرف می‌زنیم، گاهی به آن اموری نظر داریم که فاعل هنگام تأمل عملی - برای مثال، وقتی فکر می‌کند در موقعیتی خاص چه باید کند - به آنها می‌پردازد. به تعبیری، دلایل عمل آن اموری هستند که در تأمل عملی فاعل نقش ایفا می‌کنند. بدین ترتیب، ماحصل تأمل عملی فرد متأثر از دلایلی است که او در نظر داشته است. در این صورت، منظورمان از دلیل عمل هر آن چیزی که تأثیر علی بر عمل داشته نیست. برای رعایت این ملاحظه، باید میان دلیل تبیینی و

1. ad hoc

دلیل انگیزشی تفکیک کنیم: دلایل انگیزشی آن ملاحظاتی اند که نقشی در تأمل عملی فاعل ایفا کرده‌اند و چنین نیست که هر آنچه به تبیین علی کمک کند چنین جایگاهی داشته باشد. حال، در نظر بگیرید که کسی در حین گفت‌وگویی عصبانی شود و به سایرین پرخاش کند. می‌توانیم پرسیم که «چرا پرخاش کرد؟» به نظر می‌رسد اگر منظورمان معطوف به عمل فرد باشد، در پی یافتن ملاحظاتی هستیم که او در نظر داشته است. در این صورت، پاسخ اموری است، مثل «چون به نظرش توهین شد» یا «چون دیگران با طعنه و کنایه حرف می‌زدند» یا «چون قول داده بود دوستانش را بترساند». چنین مواردی از مقوله دلایل انگیزشی هستند، اما همچنان می‌توانیم سنخ دیگری از پاسخ‌ها را نیز در نظر بگیریم و برای مثال، شاید در پاسخ به پرسش «چرا پرخاش کرد؟» بگوییم: «چون خواب‌آلود بود» یا «چون قرصش را نخورده بود» یا «چون چیزی درون شربت‌ش ریخته بودند» این موارد، که در زمره دلایل تبیینی هستند، پاسخ‌های بیراهه‌ای نیستند، اما مهم است که توجه کنیم این موارد ارتباطی به فرایند تأمل فرد ندارند و چیزی از ملاحظات مد نظر او نمی‌گویند. به تبع، این موارد درباره عمل قصدی فرد چیزی نمی‌گویند و چه بسا اگر پاسخ به پرسش «چرا پرخاش کرد؟» محدود به چنین مواردی باشد، به این سمت ترغیب شویم که منکر تحقق عمل قصدی شویم؛ به این معنا که چنین نبوده که فرد عامداً پرخاش کرده است، بلکه رفتاری که از او سر زده به نحوی که خارج از کنترل او بوده است. با این اوصاف، یکی از انگیزه‌ها برای تفکیک دلایل انگیزشی/تبیینی ارتباط آن با تأمل عملی فرد است. وقتی از دلیل عمل می‌پرسیم، گاه به فرایند تأملی نظر داریم که عمل در پی آن می‌آید. در این جا به دلایل انگیزشی اشاره می‌کنیم، چیزی نظیر «چون قول داده بود»، اما گاهی منظورمان توضیحی برای رفتاری است که واقع شده است، فارغ از اینکه فرایند تأملی در پس آن بوده است یا نه و در این صورت، آنچه ارائه می‌شود «دلیل تبیینی» است.

۲.۴. منظر فاعل (یا عقلانیت)

به نظر می‌رسد فهمیدن اعمال در گروه فهم منظر فاعل است. از جمله می‌توانیم به این ایده جافتاده توجه کنیم که برای فهم دلایل عمل باید از فاعل پرسیم که «چرا؟» چنین و چنان کرده است. در صورتی عمل قصدی است که پرسش «چرا؟» محلی از اعراب داشته باشد (Anscombe, 1957)، ولی اگر فاعل سؤال را نپذیرد، عمل قصدی نیست. برای مثال، از کسی می‌پرسیم «چرا چشمک می‌زنی؟» اگر او از سؤال تعجب کند و بگوید «ولی من که چشمک نمی‌زنم» یا

«مگر چشمک می‌زنم؟»، آنگاه به نظر می‌رسد چشمک‌زدن او قصدی نیست.^۱ به این معنا، جز با لحاظ منظر فاعل نمی‌توان عمل فاعل را فهمید.

همین نکته را می‌توان با نظر به عقلانیت توضیح داد. در تصویری اولیه، به نظر می‌رسد لازمه عقلانیت پاسخ به دلایل است (see Parfit & Broome, 1997; Sylvan, 2011). کسی معقول رفتار کرده است که متناسب با دلایل خود عمل کرده باشد. از طرف دیگر، روشن است که افراد گاهی دچار خطا می‌شوند و به دلایل هنجاری خود پاسخ نمی‌دهند. در عین حال، ممکن است قضاوت اولیه ما این باشد که افرادی که دچار خطا می‌شوند ممکن است معقول رفتار کرده باشند. کسی را تصور کنید که همواره موقع تشنگی سراغ یخچال خانه خود می‌رود و از پارچ آب درون یخچال، آب می‌نوشد. از قضا، دزدی برای سرقت به خانه آمده است. او برای برداشتن موانع، در پارچ سم ریخته است تا صاحبخانه با نوشیدن آب بیهوش شود. صاحبخانه هم به محض ورود به خانه، سراغ یخچال می‌رود و لیوانی آب می‌نوشد. به نظر می‌رسد عمل صاحبخانه عقلانی است. با این حال، شهود بسیاری از نویسندگان این است که در این وضعیت، صاحبخانه دلیلی هنجاری دارد که از نوشیدن آب درون پارچ پرهیز کند، هر چند از این دلیل بی‌خبر است. بدین ترتیب، در این مورد عمل صاحبخانه عقلانی است و به نظر می‌رسد «عقلانیت» یعنی پاسخ مناسب به دلایل، اما او به بعضی دلایل هنجاری پاسخ نگفته است. در نتیجه، باید گفت عقلانیت عمل فرد از آن روست که به دلایل دیگری پاسخ گفته باشد. این دلایل از طرفی غیر از دلایل هنجاری و از طرف دیگر متفاوت از دلایل تبیینی هستند. آنچه باعث می‌شود عمل او معقول باشد، این است که او متناسب با ملاحظاتی رفتار کرده است که در نظر او دلیل بوده‌اند؛ یعنی دلایل انگیزشی.^۲ بدین ترتیب، حضور دلایل انگیزشی می‌تواند به تصدیق عقلانیت کمک کند. بنابراین، برای حفظ این ایده آشنا که دلایل عمل به عقلانیت یا منظر فاعل مربوط هستند، ناگزیریم به دلایلی غیر از دلیل هنجاری و دلیل تبیینی متوسل شویم.^۳



۱. بعضی بر این تأکید کرده‌اند که اصولاً انسکام در کتاب قصد (*Intention*) (۱۹۵۷)، همواره در سیاق دوم شخص از دلایل سخن می‌گوید، یعنی کسی از دیگری می‌پرسد: دلیل عملش چیست و بر این امر نتایجی را بار کرده‌اند (see Roessler, 2014). برخی نیز بحث خود در باب تحلیل دلایل را با همین مقدمه آغاز کرده‌اند که سیاق دلایل

سیاقی بیناشخصی - همچون گفت‌وگویی میان دو نفر - است (see Manne, 2014).

۲. برای اشاره به این دلایل از عناوین مختلفی، از جمله دلایل ظاهری (*Apparent reasons*) استفاده شده است.

۳. برای آن‌که ارتباطی میان عقلانیت و دلایل انگیزشی ببینیم، لازم نیست متعهد شویم که لزوماً همه دلایل انگیزشی موجب عقلانیت می‌شوند. این حکم اخیر وابسته به این است که چه فهمی از «دلیل انگیزشی» و «عقلانیت» مد نظرمان باشد.

۴.۳. لوازم هنجاری

مادام که در سیاقی هنجاری درباره دلایل عمل فکر می‌کنیم، منظورمان (صرفاً) عقبه علی عمل نیست. بالاخره، این ایده آشناست که ارزشیابی عمل در گرو ارزشیابی دلایلی است که عمل به خاطر آنها انجام شده است (see Müller, 2004).

از موارد مهم در تاریخ فلسفه اخلاق که همسو با همین نکته است، تفکیک کانت میان عمل مطابق وظیفه و عمل از سر وظیفه است (Kant, [1785] 2002, AK4: 398). از جمله مثال‌های او فروشنده‌ای است که قیمت مناسبی برای کالاها در نظر می‌گیرد، اما ارزشیابی عمل او به این بسته است که نیت او عمل به وظیفه است یا تلاش برای جلب اعتماد و کسب سود. بدین ترتیب ارزشیابی عمل (دست‌کم تا حدی) در گرو دلایل عمل است.

منظور از دلیل، در اینجا، تبیین‌های علی یا دیگر تبیین‌هایی نیست که خارج از عاملیت^۱ فرد هستند.^۲ در مقابل، به‌سادگی می‌توان دید که چگونه دلایل انگیزشی موجب تغییر شأن هنجاری عمل می‌شوند. کمک کردن به نیازمند می‌تواند در موقعیتی مصداق ریا و بنابراین، مذموم باشد، حال آن‌که در موقعیتی دیگر ناشی از شفقت و خیرخواهی و بنابراین، ممدوح باشد. بنابراین، برای حفظ این ایده آشنا که ارزشیابی عمل (دست‌کم تا حدی) در گرو دلایل عمل است، ناگزیریم که میان دلایل تفکیک کنیم و توجه خود را به گروهی خاص (یعنی دلایل انگیزشی) معطوف کنیم.

توجه به پدیده «پشیمانی» نیز می‌تواند به تفکیک دلایل انگیزشی و تبیینی کمک کند. واکنش فاعل در قبال دلایل عمل خود یکسان نیست. کسی را در نظر بگیرید که به اعمال گذشته خود فکر می‌کند. در مواردی، فاعل از دلایل عمل خود احساس پشیمانی می‌کند، اما در مواردی، اگرچه فاعل از مآوقع خوشنود نیست، از دلیل عمل احساس پشیمانی نمی‌کند. برای مثال، کسی به این فکر می‌کند که دیشب به دوستان خود پرخاش کرده است. اگر دلیل پرخاش او از مقوله‌ای باشد که پشیمانی راجع به آن معقول باشد («چون با طعنه با من حرف زد»)، آن دلیل از مقوله انگیزشی است، اما در مواردی دیگر که چنین واکنشی به آن معقول نیست («چون قرصم را نداده



1. agency

۲. عجیب نیست که تبیین‌های علی گاه موجب می‌شوند که فرد بابت رفتار خود معذور باشد. «چرا با من بد حرف زدی؟ / چون قرص هایم را نخورده بودم»، اما چنین نیست که در این موارد به واسطه ارزشیابی دلایل قادر به ارزشیابی عمل باشیم. بلکه، به نظر می‌رسد، در این موارد اشاره به دلیل تبیینی توجه ما را به این مطلب جلب می‌کند که به معنایی عمل در دایره ارزشیابی نیست؛ چون دلیل انگیزشی در کار نبوده است.

بودند)) آنچه به عنوان دلیل عمل طرح شده است، دلیل تبیینی است. باز هم به نظر می‌رسد برخورد ما با دلایلی غیرهنجاری یکسان نیست و این شاهدی است بر این که باید از دسته‌بندی دویخشی به سمت دسته‌بندی سه‌بخشی از دلایل، حرکت کنیم.

۵. سایر ملاحظات دربارهٔ امرواق‌گرایی

با در نظر گرفتن انگیزه‌ها برای حرکت به سمت امرواق‌گرایی و راهکارهای موجود برای پاسخ به نقدها به آن، این نظریه جذاب به نظر می‌رسد. افزون بر آن که دیدیم راهکار امرواق‌گرایی - یعنی تفکیک دلایل انگیزشی از دلایل تبیینی - نیز بنا به ملاحظات مستقلی قابل طرح و دفاع است. با این حال، تصمیم دربارهٔ نظریهٔ مختار در وجودشناسی دلایل ممکن نیست، مگر پس از بررسی سایر نظریه‌ها و مقایسهٔ آنها. در اینجا قصد چنین کاری نداریم. در این قسمت صرفاً به بعضی ملاحظات دیگر دربارهٔ امرواق‌گرایی اشاره می‌کنیم.

چنان‌که گذشت، امرواق‌گرایی یکی از مواضع ناروان‌شناسی‌گرایانه در نزاع وجودشناسی دلایل است، اما خوب است به تنوع روایت‌های این موضع هم توجه کنیم. اگرچه معمولاً از امرواق‌گرایی به عنوان دیدگاهی واحد صحبت می‌کنند، با توجه به تفاوت تلقی‌ها از «امرواق» می‌توانیم بین بعضی از انواع امرواق‌گرایی نیز تفکیک کنیم. برای مثال، در سیاق بحث از وجودشناسی دلایل، بعضی نویسندگان امرواق را امری در جهان و نوعی صادق‌ساز می‌دانند (see Dancy, 2000; Mantel, 2017)، اما منظور و مرداد برخی از امرواق، «گزاره صادق» است (see Alvarez, 2010 & 2017) یا دست‌کم این گزینه را هم مهیا و حتی کم‌دردرتر می‌دانند (see Schroeder, 2007, 20-21). در مقابل، کسانی هم مشخصاً کوشیده‌اند از گزاره‌گرایی^۱ به عنوان نظریهٔ مختار در وجودشناسی دلایل (انگیزشی) دفاع کنند.

طبعاً هر یک از این دیدگاه‌ها نیز باید از پس چالش‌های خاص خود برآیند. از طرفی، روایت‌هایی از امرواق‌گرایی که امرواق را «گزاره صادق» می‌فهمند، از جمله باید به این پرسش پاسخ دهند: اگر بناست دلیل «گزاره صادق» باشد، چرا گزاره‌های کاذب دلیل نمی‌دهند و بنابراین، چرا اصولاً به گزاره‌گرایی قائل نیستیم؟ از سوی دیگر، اگرچه نظریه‌های گزاره‌گرا مدعی

1. propositionalism

برآوردن همه انگیزه‌های له امرواقع‌گرایی هستند، عملاً در توضیح بعضی موارد با دشواری روبه‌رو هستند. یکی از این موارد توضیح عینیت است؛ این که چگونه گزاره‌ها می‌توانند افعال را خوب یا بد کنند. ضمن آن‌که هر یک از این روایت‌ها باید از فهم مختار خود از امر واقع، گزاره و نسبت‌های میان این مقولات دفاع کنند. بنابراین، بی‌آن‌که قصد ورود به این بحث را داشته باشیم، خوب است در نظر داشته باشیم که گام‌های بعدی برای دفاع از یک موضع خاص چیست و چه مشکلاتی در پیش هستند.

باری، امرواقع‌گرایی نیز اگرچه به بعضی نگرانی‌ها پاسخ می‌دهد، همچنان با مشکلاتی روبه‌روست. برای مثال، اعتراض مربوط به موارد خطا (۱/۳) وجه دیگری هم دارد که فارغ از مسئله تبیین قابل طرح است. برای مثال، سینگ به این اشاره می‌کند که امرواقع‌گرایی از توضیح خطاهای ناظر به واقع ناتوان است (Singh, 2018: 8). امرواقع‌گرا متعهد می‌شود که در خطاهای ناظر به واقع «عامل اصولاً بنا به هیچ دلیل (انگیزشی) عمل نکرده است» (Singh, 2018: 7). چه این‌که انتظار امرواقع‌گرایی این است که عمل بر اساس دلیل (انگیزشی) صرفاً وقتی ممکن است که دلیل مورد نظر دلیل هنجاری هم باشد.

در واقع هم بعضی امرواقع‌گرایان چنین لازمه‌ای را پذیرفته‌اند و برای مثال، آلوارز قبول می‌کند که در چنین مواردی باید گفت که فاعل بی‌دلیل عمل کرده است و عمل او صرفاً بنا به دلیل ظاهری^۱ بوده است (Alvarez, 2010: 37-38).

سینگ به چالش دیگری نیز اشاره می‌کند. امرواقع‌گرایی یکی دیگر از شهودهای پیشانظریه‌ای را هم نقض می‌کند. شهود این است که دلایل انگیزشی بر حالات ذهنی درونی عامل مبتنی باشند (Singh, 2018: 6-9). حال آن‌که در نظر امرواقع‌گرا، ممکن است فردی از حالت داشتن دلیل انگیزشی به حالت فقدان دلیل انگیزشی منتقل شود، بی‌آن‌که هیچ تغییری درون وی رخ داده باشد. این امر، به نظر سینگ، عجیب است.

اشاره به این دو اشکال برای آن است که تصریح کنیم ادعا این نیست که صرفاً طرح تفکیک دلایل انگیزشی از دلایل تبیینی لزوماً می‌تواند از امرواقع‌گرایی در مقابل همه اشکالات دفاع کند. با این حال، ممکن است با پی‌گیری لوازم این تفکیک بتوان راه‌هایی برای دفاع از امرواقع‌گرایی در مقابل این اشکالات نیز فراهم آورد.

1. apparent reason

۶. جمع‌بندی

هدف متواضعانه این مقاله آن بود که نشان دهد: (۱) در بحث از وجودشناسی دلایل و به ویژه نقدها به امرواقع‌گرایی - یعنی قول به اینکه دلایل عمل امرواقع هستند - از یکی از تفکیک‌های مربوط - یعنی تفکیک دلایل انگیزشی از دلایل تبیینی - غفلت شده است؛ (۲) افزون بر این، این تفکیک به بحث حاضر مربوط است و اگر آن را به میان بیاوریم، قوت و ضعف استدلال‌ها و مواضع تغییر می‌کند؛ (۳) به نظر می‌رسد این تفکیک به نفع امرواقع‌گرایی عمل می‌کند و بعضی نقدها به آن را پاسخ می‌گوید؛ (۴) توسل امرواقع‌گرایی به این تفکیک به لحاظ نظری هزینه‌ای در بر ندارد و راهکاری موضعی به حساب نمی‌آید، بلکه ملاحظات مستقلی به سود تفکیک دلایل انگیزشی از دلایل تبیینی در کار است. با این حال، (۵) این تفکیک برای دفاع از امرواقع‌گرایی کافی نیست و همچنان امرواقع‌گرایی با چالشی روبه‌روست، اما اینک طبیعی است که امرواقع‌گرایان برای پاسخ به چالش‌های باقی مانده تفکیک دلایل انگیزشی از دلایل تبیینی و لوازم آن را بیشتر بکاوند. بیره نیست که بدین ترتیب بتوان روایتی از امرواقع‌گرایی را پروراند که از پس چالش‌های باقی مانده برآید.



۸۹

گفتنی است این مباحث لوازمی برای نظریه اخلاقی نیز دارد. از جمله، تفکیک دلایل انگیزشی از دلایل تبیینی در مباحث نظریه دلیل نقش ایفا می‌کند، مانند بحث از نظریه‌هایی که دلایل هنجاری را به امیال فرد محدود می‌کنند. به طور خاص، تفکیک مذکور زمینه نقد بعضی از استدلال‌ها به سود چنان نظریاتی را فراهم می‌کند. همچنین، توجه به دلایل انگیزشی می‌تواند زمینه‌ساز طرح رویکردهایی باشد که از پس توضیح ارتباط دلایل هنجاری و دلایل فاعل در حین عمل برآیند، اما پی‌گیری چنین لوازمی مستلزم بررسی‌های مستقل است.

فهرست منابع

- Alvarez, M. (2010). *Kinds of Reasons: An Essay in the Philosophy of Action*, London: Oxford University Press.
- Alvarez, M. (2017). Reasons for Action: Justification, Motivation, Explanation. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter 2017). Retrieved from <https://plato.stanford.edu/archives/win2017/entries/reasons-just-vs-expl/>
- Anscombe, E. M. (1957). *Intention*, Harvard: Harvard University Press.

- Aristotle (2004). *Nicomachean Ethics*. Trans. & Ed. by Roger Crisp. Cambridge: Cambridge University Press.
- Casati, R. & Varzi, A. (2015). Events. in *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter 2015 Edition). Edward N. Zalta (Ed.). URL = <https://plato.stanford.edu/archives/win2015/entries/events/>.
- Dancy, J. (2000). *Practical reality*, Oxford: Clarendon Press.
- Davidson, D. (1963). Actions, reasons, and causes. *The journal of philosophy*. 60(23). 685-700. doi: 10.2307/2023177
- Eslami, S. M. (2018). The Long Way to Extreme Psychologism. *South African Journal of Philosophy*, 37(2), 171–177.
https://doi.org/10.1080/02580136.2018.1441644
- Kant, I. Schneewind, J. (2002). *Groundwork for the Metaphysics of Morals*. New Haven and London: Yale University Press.
- Manne, K. (2014). Internalism about Reasons: Sad But True?. *Philosophical Studies*. 167(1). 89-117.
- Manne, K. (2014). Internalism about Reasons: Sad But True?. *Philosophical Studies*. 167(1). 89-117. doi: 10.1007/s11098-013-0234-3.
- Mantel, S. (2017). Worldly Reasons: An Ontological Inquiry into Motivating Considerations and Normative Reasons. *Pacific Philosophical Quarterly*, 98, 5-28. doi: 10.1111/papq.12094.
- Mitova, V. (2016). Clearing Space for Extreme Psychologism about Reasons. *South African Journal of Philosophy*. 35(3). 293-301.
doi: 10.1080/02580136.2016.1206394.
- Müller, A. W. (2004). Acting Well. *Royal Institute of Philosophy Supplements*, 54, 15-46. doi: 10.1017/S1358246100008432.
- Parfit, D. & Broome, J. (1997). Reasons and motivation. *Proceedings of the Aristotelian Society*, supplementary volumes, 71, 99-146. doi: 10.1111/1467-8349.00021.
- Roessler, J. (2014). Reason Explanation And the Second-Person Perspective. *Philosophical Explorations*. 17(3). 346-357.
doi: 10.1080/13869795.2014.946954.
- Scanlon, T. (1998). *What We Owe to Each Other*. Cambridge: Harvard University Press.
- Singh, K. (2018). Acting and Believing Under the Guise of Normative Reasons. *Philosophy and Phenomenological Research*.
doi: 10.1111/phpr.12497.
- Sylvan, K. (2015). What Apparent Reasons Appear to Be. *Philosophical Studies*. 172(3). 587-606. doi: 10.1007/s11098-014-0320-1.
- Tenenbaum, S. (2007). *Appearances of the Good: An Essay on the Nature of Practical Reason*, Cambridge: Cambridge University Press.

